

نگاه ساختارشکنانه فضل‌الله همدانی در فرهنگ، فلسفه و دین‌شناسی

یکی از ویژگی‌های رشیدالدین فضل‌الله همدانی، خارج شدن وی از چارچوب‌های معمول و سنتی و در واقع داشتن نگاه ساختارشکنانه در امر فرهنگ و فلسفه و دین‌شناسی است.



یکی از ویژگی‌های رشیدالدین فضل‌الله همدانی، خارج شدن وی از چارچوب‌های معمول و سنتی و در واقع داشتن نگاه ساختارشکنانه در امر فرهنگ و فلسفه و دین‌شناسی است.

به گزارش خبرنگار مهر، حجت‌الاسلام رسول جعفریان استاد دانشگاه تهران در یادداشتی به اندیشه‌های رشیدالدین فضل‌الله همدانی پرداخته است که در ادامه می‌خوانید؛

همه ما می‌دانیم که یک فضیلت مهم رشیدالدین همدانی (م ۷۱۸ ق)، داشتن نگاه جهانی و بین‌المللی به خصوص در حوزه فرهنگ و تاریخ است. جامع‌التواریخ او نقطه عطفی در نگارش تاریخ جهانی با افقی وسیع‌تر از عصر پیش از آن است.

نکته دیگر در باب رشیدالدین، خارج شدن وی از چارچوب‌های معمول و سنتی و در واقع داشتن نگاه ساختارشکنانه در امر فرهنگ و فلسفه و دین‌شناسی است. او در عین حال که یک مسلمان معتقد و شیفته قرآن است، و می‌توان با نوشته‌های قرآنی وی از آثارش، یک کتاب خوب فراهم کرد، اهل تأمل و تفکر و نوآوری است. وی در این مسیر، صرفاً شیفته تفکر و روش پیشینیان نیست، بلکه معتقد به توسعه در بهره‌مندی از افکار دیگران برای و به هدف نوآوری است. اهل تفکر است و وقتی به تحلیل می‌نشیند، ابداً در چارچوب‌های سنتی، باقی نمی‌ماند.

این نگاه یکی از کلیدی‌ترین نکات در گسترش حوزه تفکر و مورد نیاز فوری ماست، چیزی که همیشه در آن زمینه فقیر بوده ایم و اکنون هم.

لازم است که ما باید رشیدالدین را از منظر نوآوری‌های فکری مورد تأمل قرار دهیم و ضمناً همه کارهای علمی و نگارشی او را در یک سلسله و به صورت مجموعه آثار منتشر کنیم. این ضمن احترامی است که برای کارهای آقایان روشن و رجب زاده قائل هستیم و از آنان به خاطر تصحیحات شأن در این زمینه تشکر می‌کنم.

و اما مقدمه بسیار با ارزش رشیدالدین بر تنگسوق نامه [کتابی در طب چینی که ارتباطی با تنسوخ نامه ایلخانی به قلم خواجه نصیر و در حوزه جواهر شناسی ندارد] در این زمینه، هم از نظر نگاه تمدنی و فرهنگ جهانی که دارد و هم به طور خاص در جهت بازسازی تمدن اسلامی فوق‌العاده مهم است.

وی در این مقدمه، ابتدا از اهمیت دوره هارون الرشید و فعالیت‌های عصر وی در ترجمه میراث یونانی به عربی برای تقویت بنیه علمی این تمدن یاد کرده و آن دوره را از این جهت که با این سیاست «ناموس و کمال اهل یونان شایع گردیده، بر آن وجه که اهل این دیار از آن مستفید گشته و ثواب آن بعضی عاید به خلیفه و بعضی با اهل یونان باشد» ستایش می‌کند. رشیدالدین این حرکت علمی را همان «علم ینتفع به» می‌داند که در کنار صدقه جاریه، و ولد صالح، در حدیث رسول گرامی (ص) به عنوان «میراث ماندگار» تعبیر «إذا مات ابن آدم انقطع عمله الا عن ثلاث» از آن یاد کرده است. سوال رشیدالدین این است: بعد از دوره هارون، چه حرکت جدیدی صورت گرفت؟

او از زایش علم و صنعت در دنیای اسلام سخن می‌گوید، و اینکه تلاش شاهان و شاه مورد علاقه او غازان «همواره بر آن مصروف است که علوم متنوعه را در عالم شایع گردانند، و فواید نو مخترع استنباط فرماید و علوم و صناعات که به دیگر اقالیم و ولایات مخصوص است از کتب و مصنفات ایشان در این دیار نیز پیدا و هویدا گردانند تا همگنان همواره تا انقضای عالم بدان مستفید گردند و فایده و ثواب آن نفس مبارک مطهر مقدّس را و عموم نفوس مستعدان را مدّخر ماند». این اشاره به زایش داخلی تمدن اسلامی است که تلاش کرده است نوآوری داشته باشد، چیزی که در عبارت بالا به «فواید نو مخترع» از آن یاد شده است.

و اما به نظر رشیدالدین یک اشکال در این کار بوده است! و آن این است: در تمدنی که به عنوان اسلامی فراهم آمده، البته عناصری از «کتب اهل مغرب، و این ممالک و کتب افرنج و روم که ایشان منابع کتب یونان اند و بعضی از کتب ممالک هندوستان در عهد پادشاهان ماتقدّم که در انواع علوم ساخته اند، در عهدها و اوقات مختلف ترجمه کرده اند، و در این ملک شایع شده» اما جای یک بخش دیگر از فرهنگ انسانی، خالی مانده است. آن بخش کجاست؟ این بخش، جهان شرقی است که تبلورش در نام

رشید الدین دنباله همان عبارت ادامه می دهد: «لیکن کتب بلاد خطای و چین و ماچین و ممالکی که بدان پیوسته، بدین ملک نرسیده، و اگر به نادر رسیده، کس آن را ترجمه نکرده» است. سوال پنهانی اما مهم رشیدالدین این است که چرا ما نیاز به شرق داریم؟

او می گوید، هر مملکتی، با توجه به مزاج و مردمی که دارد، فرآورده های علمی و فنی خاص خود را دارد، و شرق از جمله مناطقی است که ما باید دستاوردهای علمی آن را داشته باشیم: «لاجرم از فواید و خاصیت بعضی اشیا و دقائق حقایق بعضی مسائل و مشکلات که حصول آن به حسب طبیعت مزاج هر ولایتی متصور بود که تجربه ایشان و اقتضا فکر و اندیشه ایشان مناسب طبیعت و مزاج ایشان نتیجه دیگر دهد، مانند آنچه با وجود آنک مطلق انسان کلیت است بالقوه، و بی آن صفت مطلق انسان متصور نه، لیکن اقتضا طبیعت و مزاج هر قومی، کتابتی و لغتی دیگر کند و سبب اختلاف لغات و کتابت این معنی است، و هر چند غرض و مطلوب یک معنی تواند بود لیکن در هر یک از آن لطیفه و فایده و تفاوتی لطیف باشد دون غیر و بحسب طبیعت و مزاج هر ولایت نظر بر لطیفه و فایده دیگر داشته، در آن تفاوتی و وضعی نهاده باشند. همچنین در تمامت علوم و صناعت این معنی متصور بل واقع است».

ممکن است کسی به رشیدالدین بگوید، علم، علم است، از هر کجایی که باشد. علم شرق و غرب ندارد. رشیدالدین فرض را بر همین می گذارد، گرچه در آن تأملی دارد، اما بر نکته دیگری پای می فشرد و آن است که، علم خیر، اما تفاوت در صنعت و تکنولوژی در میان اقوام به صورت جدی وجود دارد و ما به خاطر بخش صنعت و فن هم که هست، به همه جا بنگریم و از آنها بهره بگیریم: «اگر بعضی این معانی در احوال علوم تصور نتوانند کردن، در احوال صناعات بس محسوس و ظاهرست، چنانچه می بینیم که جامه و آلات و ادوات اهل خطا و هند و مغرب و روم و افرنج و دیگر اقالیم متفاوت است، بل از شهر تا شهر نیز تفاوت هست، لیکن تفاوت اشیا ولایاتی که بهم نزدیک و مناسب تر باشد، کمتر از آن باشد که از هم مستبعد باشد، چنانچه مشاهده و محسوس است و آشکال مردم که متفاوت است از همین قبیل، و چنانکه در شکل اختلاف زیادت باشد، در علوم و صناعات ایشان اختلاف زیادت باشد».

این بحث ادامه می یابد، و او نشانه هایی در باره ارزش علم و صنعت موجود در بلاد شرقی را که بر اساس یک نظریه سنتی که پیشرفت علم و دانش در هر منطقه ای تابعی از وضعیت آب و هوا و جغرافیای آن ناحیه و مزاج شکل گرفته بر اساس آن است مبتنی بر اعتدال مزاج وجود در شرق می داند: «و چون حکماً غالباً از صورت خوب استدلال کنند بر اعتدال مزاج، و از اعتدال مزاج استدلال بر صورت خوب، و همچنین از اعتدال مزاج استدلال کنند بر کمال نفس و استعداد و زیرکی، و از کمال نفس و استعداد و زیرکی استدلال کنند بر اعتدال مزاج، و چون اهل خطای خصوصاً چین و ماچین و اهل ولایاتی که بدان متصل است از اقلیم اول و دوم اند که نزدیک خط استواند و به اکثر مذاهب حکماً عدل نهاده اند، و اهل چین و ماچین و خطای و بلاد مغرب و بعضی از افرنج بر میانه اقلیم اول و دوم نیفتاده اند بل بر کنار اقلیم اول و دوم افتاده اند و غرض و مطلوبی که آن مقتضی مزاج معتدل بود از اهل آن بلاد حاصل مانند صورت خوب که در اهل خطای و چین و ماچین موجود است، و کثرت خلق و عمارات بسیار، چه اعتدال را هیچ صفتی قوی تر از حیات و توالد و تناسل بسیار نبود، و آن هم به عمر دراز و اعتدال مزاج موضع و شخص و صحت آن حاصل تواند بود. و درین هر دو ولایت و بلاد هند که بدان نزدیک است، حاصل و موجود است و اهل هند هرچند سیاه اند، لکن سیاهی صفتی زشت نیست … و خوب آن باشد که اعضا متناسب بود، و مع هذا خوبی یک صفت است از اعتدال مزاج و درازی عمر و صحت در اعتدال مزاج قوتی از صفت خوبی است و در این بحث دقائق بسیار است، در این موضع این مقدار عقلا و حکماً را کافی است».

در اینجا به طور خاص از پزشکی چینی ها و نقشی که دانش آنان در طول عمر و جمعیت آن ناحیه بر عهده داشته یاد می کند. در واقع، می گوید، وقتی شاهدیم که جمعیت در آنجا زیاد است، در می یابیم که مردم آن ناحیه از دانش پزشکی خوبی برخوردارند، و به همین دلیل ما باید از آنان بیاموزیم.

بدین ترتیب، نگاه تمدنی خواجه رشیدالدین را بهتر در می یابیم. تمدن و فرهنگ محصولی است که باید از تمام فرآورده های فکری بشر استفاده کند. هم از تمدن های بنام عالم و هم خرده تمدن ها و فرهنگ ها. دیگر اینکه تمدن اسلامی در یک مرحله با استفاده از تمدن یونانی و مغربی و هندی و رومی رشد کرد، اما به دلیل نگاه نکردن به شرق نوعی نقص را در خود نگاه داشت. رشید الدین بر همین اساس دستور داده است تا تنکسوق نامه که طب چینی است به فارسی ترجمه شود.